

پایان نامه مربیگری

درجه ۲ غار نوردی

پیمان یاوری

عنوان پایان نامه

**معرفی غار شاهو
(غار کورش کبیر)**

فدراسیون کوه نوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران

مقدمه :

استان کرمانشاه در ادارات ایران گردی و جهانگردی به استان دریاچه ها و در جامعه کوهنوردی به استان غارهای عمیق و فنی مشهور گردیده است که این شهرتها هردو به دلیل وجود کوهستانی آهکی و حوضه های آبگیری فراوان می باشد .

در کوه های رشته کوه زاگرس بنا به موقعیت قرار گیری آنها در نقشه ایران و نزدیکی آنها به جنوب یا شمال نقشه و میزان بارشهای منطقه ای و نیز کشیدگی آنها به سمت مرکز و جنوب شرقی کشور تنوع وسیع قله ، مراتع ، غارها ، یخچالها و دریاچه های فراوان و منحصر به فردی را شامل شده است که استان کرمانشاه از لحاظ ویژگیهای فنی کوهنوردی سهم زیادی را از دیواره و غارهای مطرح در ایران و جهان برده است.

مهمترین این غارها که غار پراو بود در سال ۱۹۷۱ در ماه سپتامبر مصادف با شهریور ۱۳۵۰ یازده نفر از غارنوردان انگلیسی به سرپرستی جان میدلتون برای کشف غاری بزرگ و عمیق به کرمانشاه وارد شدند .

انتخاب این منطقه بعد از مطالعات گروه زمین شناسی و جغرافی دانان کشور انگلستان بود البته نباید فعالیت مهندسان نفت که در سالهای ۱۳۰۱ الی ۱۳۰۵ در منطقه کرمانشاهان تجسس نموده و نقشه هایی تهیه کرده بودند را نادیده گرفت.

این تیم پس از جستجوی بسیار در کوههای شمال شرق کرمانشاه در منطقه خضر زنده سرانجام متوجه ارتفاعات پراو در نزدیکی شمال شهر کرمانشاه شدند و این جستجو ها منجر به اکتشاف بزرگترین غار فنی جهان تا آن زمان شد .

از جستجو های بسیار خارجیها می توان به کاوش سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) فرانسویها در ارتفاعات شاهو و سپس تیم اعزامی انگلستان در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) اشاره نمود .

از آنجا که غار شاهو ناشناخته مانده و از گزارش جذاب تیم انگلیسی کسی مطلبی جمع آوری و چاپ نکرده بود و خود نیز جزء اولین تیم پیماینده ایرانی این غار بودم در صدد ترجمه گزارش تیم انگلیسی و تنظیم گزارش اولین و تنها پیمایش تیم ایران برآمدم باشد که در آینده نزدیک با جستجوی کامل مجموعه غارهای شگفت انگیز شاهو این آغاز مکتوب را تکمیل نمایم .

قدراسیون کوه نوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران

موقعیت جغرافیایی :

کوهستان شاهو که بلندترین قله استان با ارتفاع ۳۳۹۰ متر را در خود جای داده یکی از اصلی ترین حوضه های آبیگری استان و سرچشمه رودهای بسیار که به رودخانه سیروان واریز می شوند را تشکیل می دهد .

شاهو در شمال غربی شهر کرمانشاه واقع شده است و کشیدگی این رشته کوه وسیع در جهت شمال غربی _ جنوب شرقی می باشد .
پاوه نزدیکترین شهر به شاهو بوده که در حقیقت شهرستان پاوه در دامنه های مرکزی و سمت غرب این رشته کوه قرار دارد همچنین شاهو در جهت جنوب شرقی شهر نوسود ، شمال روانسر و جوانرود و شمال غربی کامیاران واقع شده است .

سمت شمالی این رشته کوه را رودخانه سیروان از سایر رشته کوههای شمالی زاگرس در استان کردستان یعنی ارتفاعات سروآباد و جنوب سنندج جدا می کند .

غار شاهو نیز در جبهه شرقی و سمت کامیاران واقع شده است برای دستیابی به این غار ابتدا از شهر کرمانشاه بعد از طی ۵۰ کیلومتر در جهت شمال و در جاده سنندج به شهرستان کامیاران رسیده سپس وارد جاده کامیاران مریوان شده که این جاده دقیقاً به موازات رشته کوه شاهو و در سمت شرقی آن واقع شده است .

حدوداً پس از طی ۴۰ کیلومتر از این جاده که هم اکنون بخش های اصلی آن آسفالت شده و مابقی نیز شوسه مناسبی است به روستای یوزیدار می رسیم که مبداء صعود می باشد .

با کمک محلی ها می توان آدرس کانی هانیه (چشمه هانیه) و سپس هواره برزه را گرفته و ورودی اصلی غار کورش کبیر (غار شاهو) در نزدیکی همین مکان که ییلاق عشایر محلی است می باشد .
بهترین مشخصه غار آنتن خابراتی ست که بر روی ارتفاع بلند منطقه و روبروی دهانه غار قرار داشته و به قله آنتن معروف است .

قدراسیون کوه نوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران

اکتشاف غار توسط تیم فرانسوی :

هیچ گاه موفق نشدیم از اولین پیمایش گزارشی بدست آوریم ، تنها سند مشخص متن گزارش تیم انگلیسی می باشد که اشاره به اولین پیمایش تیم اعزامی غار نوردان فرانسوی و کاوش های بسیار و نامگذاری و ثبت غارهای این منطقه دارد .

تیم اعزامی فرانسه در تابستان سال ۱۹۷۴ میلادی برابر با ۱۳۵۳ خورشیدی با سرپرستی جان فارسی

(GAN FARCY) به قصد شکستن رکورد انگلیسی ها در عمیق ترین غار جهان یعنی غار پراو به منطقه شاهو وارد شده و به کاوش وسیعی دست زدند مطابق شواهد مدت برنامه آنها بسیار طولانی بوده و تقریباً همه نقاط و

چاههای عمودی منطقه شاهو را مورد کاوش قرار دادند که از آن تلاش ها می توان به غار کورش کبیر ، شه بانو و بسیاری غارهای دیگر منطقه اشاره کرد . لازم به توضیح است این نامگذاری ها نیز مانند غار پراو (تالار کورش کبیر ، خیابان دماوند و...) به دستور دولت ایران و با اسامی ایرانی صورت گرفته است .

جز اطلاعات محلی که از کوچ نشینان ورودی غار بدست آوردیم که خیلی شفاف و قابل اعتماد نبود و نیز گزارش انگلیسی ها که در آن به گرفتن اطلاعات از تیم فرانسوی اشاره شده بود تنها نشانه هایی که از تیم مذکور به دست آمد انکربولت های (اسپیت های) فرانسوی و مقداری باطری های چراغ پیشانی ، لامپ ، قرقره طناب و ... بود . که مطابق تجربه غار پراو می دانستیم این ابزار به احتمال زیاد متعلق به تیم انگلیسی نیست زیرا انگلیسی ها چیزی باقی نمی گذارند و بیشتر کل محیط را با نقشه برداری های دقیق ، عکس های با کیفیت و تبلیغات وسیع جهانی ثبت می کنند و با چاپ گزارش در نشریات مختلف و کتابهای گوناگون اذهان را برای کسب جایگاه برتر خود هدایت میکنند . کاری که شاید به این وسعت تیم فرانسوی انجام نداده بود .

کوهنوردان ایرانی وحتى کرمانشاهی هیچ گاه در زمان ورود و خروج تیمهای فرانسوی و انگلیسی از حضور آنها با خبر نشده و از وجود این غارهای شگفت انگیز نیز اطلاعی نداشتند و این به دلیل نبود منابع مالی برای کاوش و عدم اهمیت پژوهش و تحقیق و اکتشاف بوده که تا به حال نیز ادامه داشته و ما می بایستی پس از اکتشاف و چاپ گزارشها از چنین محیطهای منحصر به فردی در مجاورت خود با خبر شویم .

گذرش غار کورش کبیر در کتابی با عنوان ((حادثه بزرگ غارنوردی)) نوشته مارتین فار که مجموعه ای از گزارشات می باشد گرد آوری شد که این گزارش با عنوان ((مسافرتی متزلزل به ایران در جستجوی رکوردی در عمق غارنوردی)) به چاپ رسیده است .

در این بخش به خلاصه ای از ترجمه این گزارش می پردازیم که در آن به اشتراکاتی در خصوص مشکلات اجرای برنامه ها و توانایها و ابتکارات فنی کوهنوردان در تمامی ملیتها پی برده با کشور خود از دید یک کوهنورد آشنا می شویم .

جان الیوت سرپرست گروه و جوئیف ریچینگز مسئول خزانه داری تیم را به عهده گرفته و اعضای تیم شامل

۱- جان الیوت

۲- آندی دیو

۳- کریس هانام

۴- پت گلدن ویل

۵- جوئیف ریچینگز

- ۶- مایک جی
- ۷- اندی دیو
- ۸- دوک مک فارلن
- ۹- جان کینگ
- ۱۰- باری ویدر
- ۱۱- دیو ویکرز
- ۱۲- فیل رالت
- ۱۳- استیو ولت
- ۱۴- دیو موریس
- ۱۵- پت فرانسیس
- ۱۶- سالی بیلیرس [نامزد گزارشگر و تنها زن عضو تیم]
- ۱۷- ومن [مارتین فار گزارش نویس]

ترجمه گزارش تیم اعزامی انگلیس:

در طی ماههای ژوئن و ژوئیه سال ۱۹۷۷ [مصادف با خرداد و تیر ۱۳۵۶] تهیه لوازم و مقدمات سفر بزرگ ما با شدت و سرعت تمام ادامه داشت در همان مدت مشخص شد که اکثر اعضای گروه تا کنون به طور جدی یک چنین برنامه ای را انجام نداده اند با در نظر گرفتن اینکه ما در صدد بدست آوردن رکورد جهانی غارنوردی بودیم ، واینکه هرچیزی که [برای این مهم] نیاز داشتیم همه اش آماده بود از این رو عدم آمادگی تیم را نمی توانستیم نادیده بگیریم .

استفاده از روشهای جدید غارنوردی جهت پیمایش غارهای عمودی آنهم در جایی که هزاران مایل از انگلستان فاصله داشت چیز چندان لذت بخشی نبود .

برای بسیاری از افراد این سفر بزرگترین و طولانی ترین سفر زندگیشان بود و در واقع بخاطر آن می بایستی شغلشان را قربانی کرده بی کار شده و همه اندوخته هایشان را نیز هزینه کنند و برای تعداد اندکی هم این سفر در واقع یک تعطیلی طولانی است که نباید زیاد جدی انگاشته شود . ما میدانستیم که در کوه شاهو غارهای زیادی وجود دارد این موضوع را گروه کوچکی از غارنوردان فرانسوی به سرپرستی جان فارسی طی مکاتباتی به ما خاطر نشان شده بودند.

مهمترین غاری که آنها اشاره کرده بودند غار کوروش کبیر بود که نسبت به ورودی غار ۱۸۵ متر عمق داشت ، و ارتفاع دهانه ورودی از سطح دریا حدوداً سه هزار متر بوده است و با در نظر گرفتن اینکه نقطه شروع غار نسبت به عمق دره بسیار مرتفع بوده از این رو این احتمال وجود دارد که عمق غار تا ۲۱۵۰ متر باشد .

تیم غارنوردی ما نسبت به تیم اعزامی قبلی که به غار پراو رفت حداقل این نگرانی اولیه را نداشت که آیا اصلاً در آنجا غاری وجود دارد یا نه . ما می دانستیم که در کوه شاهو غارهایی وجود دارد و در ضمن ما همه عوامل بالقوه برای شکست رکورد غارنوردی را همراه داریم این را در طی بازدیدهایی که از سایر غارها داشتیم متوجه شدیم فقط گروهی برای اینکه از عهده فنون غارنوردی برآیند تمرینات روزانه را شروع کرده بودند . که میتوان گفت تا حدودی در این مرحله آماده شده بودیم .

برای صرفه جویی در هزینه ها قرار بود با اتوبوسی که کاملاً برایمان ناشناخته بود سفر کنیم که در سال ۱۹۵۴ در شرکت اتوبوسرانی شهر بریستول مورد استفاده قرار میگرفت عمر اتوبوس دقیقاً به اندازه سن من بود

روز امتحان فرا رسید اعضاء در کاردیف (Cardiff) سوار اتوبوس شدند از دور صدایش بیشتر به صدای تانک چیفتن شباهت داشت تا صدای اتوبوس . ماشین بیشتر به کشتی هایی شبیه بود که در کارنوال ها یا در مراسم انتخابات براه می اندازند هیچ یک از ما قبلاً چنین وسیله ای را ندیده بودیم . شعارها و نشانه های چند رنگی که روی پنجره ها و در و دیوارهای بیرونی کشیده شده بود توجه ما را به عظمت مسافرتان جلب میکرد بهتر بود این وسیله را برای نمایش هنر معاصر در نمایشگاه هنری به تماشای عموم می گذاشتند تا یک تیم غارنوردی با این کوه متحرک تلو تلو خوران به مقصد برسند . در هفته های بعد نسبت بد به اتوبوس دادن یک جنایت محسوب می شد .

ما در حدود دویست و پنجاه کیلو گرم کنسرو و مواد غذایی همراه با دو کیسه بار بزرگ از لوازم فنی که قرار بود در پایان سفر برای برنامه های بعدی در انتهای مسیر جا بگذاریم را در داخل اتوبوس قرار داده پس از جاگیر کردن بارها و سوار شدن افراد در میان ابری از دود و خاک که از اگزوز خارج شد مسافرتان را آغاز کردیم .

با سرعت چهل ، پنجاه مایل در ساعت [حدود ۶۵ الی ۸۰ کیلومتر در ساعت] به طرف شرق انگلیس رانندیم و شب هنگام همگی اعضای تیم خوشحال در هانترز لاج (Hunters Loage) جمع شده و باقی مانده پولان را به سلامتی هم نوشیدیم .

پولی که برای بدست آوردنش حداقل دو هفته می بایست کار میکردیم در ادامه راه آن شب را به بریستول رسیده چادر زده خوابیدیم صبه متوجه شدیم نصف فنری در نزدیکی بریستول شکسته و برای تعمیر آن در این شهر ماندیم سایرین هم به بسته بندی وسایل پرداختند . مایک قیافه آرامی داشت

و هرگز نمی شد اضطراب و تشویش را از قیافه اش خواند او ابرو هایش را تکان داده و گفت ((فنر شیکوندیم)) . پس از تعمیر و جاگیر کردن وسایل ما متوجه شدیم که اینهمه بار را نمیتوان داخل اتوبوس جای داد و سرپرست تصمیم گرفت بارهای ضروری داخل و ما بقی روی اتوبوس گذاشته شوند [وسایلی که در طول برنامه برای تمرین به آنها نیاز داشتند داخل اتوبوس قرار گرفته] هرکسی چیزی را ضروری می دانست کسانی که با S R T آشنا بودند [منظور تکنیک تک طناب برای صعود و فرود است Single Rope Technigue] نرده بانهای طنابی را برداشته و در طرف دیگر اتوبوس نرده بانها را پایین می آوردند یومارها وسایر ابزارهای فنی را بالا می گذاشتند نهایتاً باب لويس در همه جا حضور داشت و لوازم را سرو سامان داد . خیر نگارها عکس گرفته و ما به راه افتادیم و متوجه شدیم باید برای عبور از بندر دوور Dover یک شب دیگر باید توقف کنیم .

ما تعدادی فنر اصلی را از بریستول بار کردیم و از بندر دوور یک کشتی به مقصد اوستند (Ostend) پیدا کرده و در راه اصلی خود قرار گرفتیم پس از پیاده شدن در اوستند و حرکت با اتوبوس مدام باید توقف می کردیم که موتور آن خنک شود مشکل عمده رادیاتور بود و اگر اتوبوس ما در گرمای اروپا نتواند ادامه دهد در ترکیه و گرمای ایران هیچگاه دوام نمی آورد در فرانکفورت مجبور به خرید دو رادیاتور دیگر شدیم که یکی را یدکی برده و دیگری را روی ماشین سوار کردیم یعنی حالا دو رادیاتور روی اتوبوس نصب بود .

اما مصیبت های ما کاملاً پایان نیافته بود شبی دیر وقت زمانی که از ناحیه فیرن پاس در کشور اطریش می گذشتیم اتفاقی دیگر افتاد . در حالی که یک روز خسته کننده که سرتا سر آن به ایستادن و حرکت مجدد گذشته بود و افراد اکثراً از خستگی بخواب رفته بودند و من جلو نزدیک راننده نشسته بودم مایک سرش را برگرداند و فریاد زد آتش . هیچ کس عکس العملی انجام نداد اتوبوس ایستاد و مایک در حالی که بلند تر می گفت آتش با کیپسول اتفای حریق آتش را خاموش می کرد همه اعضاء عصبی و نگران خسارت وارده بودند هنوز پنج روز از سفر نگذشته بود

بعد از دردسرهایی ماشینی تعمیر و سفر باز هم ادامه یافت یازده روز بعد از ترک انگلستان به تنگه بُسْفَر (Bosphorow) و سپس استانبول رسیدیم .

غار نوردان اشخاص کاردان و مبتکری هستند اتوبوس تحمل گرمای آسیا را نداشت و ما تصمیم به نصب سومین رادیاتور گرفتیم رادیاتور دوم درست جلو رادیاتور اول بود و حالا رادیاتور سوم نیز در کنار آن دو نصب شد این یک ابتکار واقعی بود که در آن تکه های کوچک لوله در کنار هم قرار گرفته و آب در گردش و اتصالات درست کار می کرد .

ترکیه دارای مناره های سوزنی بلند است که از بالای آن پنج بار در روز مردم را به عبادت فرامی خوانند در دهات ترکیه اتوبوسهای پر سرو صدا در اثر رفت و آمد خانه و مغازه ها را پر از گرد و خاک میکنند و گاریهایی وجود داشت که با گاو رانده می شدند ترکیه بدترین راننده های دنیا را داشت .

داخل اتوبوس فضای زیادی داشتیم روی بارهای ته ماشین کیسه خواب پهن کرده و چند نفر می توانستند همیشه آنجا استراحت کنند دیوویگرز ننوی خودش را آورده بود [منظور تور بیواک است] کسانی که قصد ورق بازی

یا شطرنج داشتند محل خوبی وسط اتوبوس درست شده بود روی سقف محل بلند و فوق العاده ای برای دیدن مناظر و عکاسی بود و میشد حمام آفتاب بگیریم .

در روز پانزدهم به مرز ترکیه و ایران رسیدیم . بعد از سه روز به منظره کوههای آهکی قبل از شهر کرمانشاه قرار داشت رسیدیم و که را شگفت زده نمود . اینجا مرکز عظمت سنگ های آهکی جادویی بود . این کوهها در واقع حاشیه کوهی بود که در آن غار پراو قرار گرفته بود .

بعد از ۱۸ روز دلواپسی از همراهی نکردن اتوبوس سرانجام به مقصد رسیدیم . تازه به کرمانشاه رسیده بودیم که به خانه یک زوج انگلیسی مقیم کرمانشاه دعوت شدیم و پس از ترک بریتانیا اولین حمام واقعی را گرفتیم . تا آخرین روزهای اقامت ما در ایران این زوج مهربان کمک های زیادی به ما کردند . ما به باشگاه بین المللی رفتیم [مقصود باشگاه شرکت نفت کرمانشاه است که در دست انگلیسی ها بود .] ما آنجا خیلی راحت بودیم و خود را واقعاً در خانه خود احساس می کردیم بویژه اینکه مشروبات الکلی مجانی بود . بعد از گذراندن یک شب لذت بخش ساعت ۱۱/۵ برای پیاده روی بیرون رفتیم ساعتی بعد فهمیدیم کرمانشاه شهر بزرگی است و ما در آن گم شده ایم . ما هیچ آدرسی از زوج انگلیسی یا باشگاه نداشتیم ، اگر هم داشتیم امکان حرف زدن با مردم برایمان مقدور نبود ، شرایط عجیبی بود به تدریج متوجه شدیم که جایی در نزدیکی ما عده ای با سوت زدن به همدیگر علامت می دهند ، ما اشفته شدیم اگر آنها تصمیم به حمله می گرفتند هیچ کس وجود نداشت که به ما کمک کند [عده ای که با سوت به یکدیگر علامت می دادند شبگردها بوده اند] در واقع این تجربه وحشتناکی برای ما

بود که کلاً ۱۵ دقیقه طول کشید . ماشینی پهلوی ما ایستاد ، اضطراب ما را دربر گرفت دو نفر یونیفرم پوش [پلیس] با اشاره به ما فهماندند که سوار شویم . به آرامی سوار شده و با آهستگی و خجالت گفتیم که انگلیسی هستیم . آن غرور انگلیسی را از دست داده بودیم ما فکر می کردیم امشب را در زندان خواهیم بود اما ما را مستقیماً به منزل میزبانمان بردند دچار خجالت زدگی شدیم پلیسهایی که هدایتمان کردند خندیدند و رفتند .

روز بعد به طرف کوه های موعود حرکت کردیم از کرمانشاه ۶۵ مایل [حدوداً ۱۰۰ کیلومتر] بطرف شمال غربی ۲۵ مایل آخر راه [۴۰ کیلومتر باقی مانده] یک جاده مارپیچ بود که هر لحظه اتوبوس ما امکان دارد به ته دره پرت شود در ته دره آب خروشان به زحمت دیده می شود سرانجام به روستای مبداء صعود ((یوزیدار))

رسیدیم یوزیدار محل پایگاه اصلی تیم فرانسوی بود ما از تیم فرانسوی یاد گرفتیم که از زبان اشاره باید استفاده کنیم محلی را برای اردوی خود انتخاب و با شخصی که لبخندش از این گوش تا آن گوش بود آشنا شدیم او خود را نماینده روستایها معرفی کرد نامش کریم بود و رابط ما و روستایها شد آدم مهربانی به نظر می رسید.

ما چند الاغ هر یک به مبلغ ۲ پوند انگلیس [معادل سی تومان] اجاره کردیم همه چیز عالی بود بجز بیماری چند نفر که از همه شدت تر استیو ولت بود که از کانال مانس به بعد بیمار بود و ناچار شدیم بر روی الاغ سوارش کنیم او کیسه پلاستیکی در دستی و دستمال کاغذی در دست دیگرش بود از قیافه الاغ می شد حدس زد این بد بو ترین باری بوده که تا به حال حمل می کردو در مورد بار خوش آیندش چه فکری می کند حالت کمدی تر را می شد از قیافه آدمی دیدکه هدایت الاغ را در دست داشت و با تبسمی بر لب طناب افسار را تا آخرین حد بلند گرفته بود .

در فاصله هزار متر از اردوگاه اول اردوگاه پیشرفته خود را در نزدیکی غار کوروش کبیر در خط الرأس آنتن در ارتفاع حدوداً دو هزار و نهصد متری از سطح دریا بر پا کردیم این همان اردوگاهی بود که قبلاً فرانسویها از آن استفاده کردند ما از روستایی که به چشمه هانیه [کانی هانیه] بود در طول مسیر مقداری آب به کمپ آورده بودیم که پس از اتمام آن مجبور به جمع آوری برف و ذوب آن شدیم برفی که جمع میشد با خاک و سنگ همراه بود که پس از ذوب شدن بسیار بدبو و قهوه ای رنگ بود و ما را به استفراغ و می داشت هر کاری که میکردیم مانند جوشاندن ، تصفیه با قرص ضد عفونی و عبور از صافی دست ساز که با کاغذ توالت ساخته بودیم بازم بوی فاضلاب می داد در روزهای بعد همه اعضا مشکلات گوارشی بسیار پیدا کرده بودند و کسی نبود که اسهال شدید نگرفته باشد که البته کم آبی و گرمای زیاد بر آلودگی آب بسیار مؤثر بود .

روز بعداز رسیدن مان به کمپ وارد غار کوروش کبیر شدیم چاه اول به ارتفاع ۱۱۵ متر و بعدی ۶ متر و چاه سوم ۴۰ متر عمق داشتند که سریع طی شد ما ۴۰۰ متر طناب چندین دبه آب و مقدار زیادی لوازم فنی را با خود حمل می کردیم پس از چاه سوم به به جایی رسیدیم که به شکل عجیبی خاک و سنگ با هم قاطی شده بود و باید به صورت وحشتناکی از آن فرود می رفتیم این چاه (چهارم) ۱۶ متر عمق داشت بعداز آن یک چاه بلند ۸۶ متری (چاه پنجم) انتظار ما را می کشید و سپس یک فرود ۶ متری (چاه ششم) که واقعاً هیجان انگیز بود سپس ما به یک رشته طناب فرانسویها برخوردیم و ما را نگران کرد که مبادا معنای آن این باشد که اینجا پایان غار است

و شاید هم تا این قسمت پیمایش شده و این یک علامت است برای ادامه کار در هر صورت ما از این طناب فرود رفته که عمق این چاه ۲۲ متر (چاه هفتم) بود و اینجا در واقع انتهای غار بود و همه جا را گل و لای پوشانده بود پس از استراحتی و خوردن غذایی با مشکلات زیاد شروع به آزاد کردن خود از درون گل و صعود کردن نمودیم .

سالی نامزدم در هنگام صعود اعلام کرد که یومارهایش عمل نمی کند و مدام لیز می خورد دنده های یومار را گل ته غار و روی طناب پر کرده بود و که یک لنگ یومار به ته طناب بسته بالا کشیده که خود را به آن متصل و یومارهای اصلیش را پاک کند دراین هنگام که من به قصد کمک به سالی صعود از چاه آخر را آغاز کردم چراغ کاربیتم را از دست داده و به داخل چاه پرتاب شد که به دلیل عجله برای کمک به سالی آن را رها کردم پس از حل شدن مشکل سالی یومار من نیز شروع به لیز خوردن روی طناب کرد که من یومار یدکی نیز نداشتم و مجبور شدم چند متری را با دست صعود وبه طاقچه ای گلی خود را برسانم طاقچه لیز و کوچک بود به سختی خود را نگه داشته

بودم یومارم آزاد و در حال پاک کردن بودم که چراغ یدک خاموش شد خوشبختانه سالی خیلی فاصله نداشت و نور چراغش را برایم نگه داشت تا یومارهایم تمیز شود مدام یومارهای ما را گل چسبانه پر می کرد و صیقلی می شد و هیچ درگیری با طنابی نداشت شرایط سختی را در بازگشت پشت سر گذاشتیم و بیش از ۱۶ ساعت رسیدنمان به دهانه غار طول کشید بارها رسیدن به بیرون برایمان یک آرزو می شد و جدا شدن از عمق این غار غیر ممکن می نمود دیو ، پت ، من و سالی از یومار استفاده می کردیم اما تونی از بالا روهای جیبس (Gibbs) استفاده می کرد به همین جهت او در گل لیز نمی خورد و کارایی خود را از دست نمی داد اما به طور کلی وسیله کندی بود سرانجام دهانه را دیدیم پس از خروج به محل کمپ در قلعه آنتن رفته با گل خوشک شده داخل کیسه خواب ها خزیدیم .

ما غار کوروش کبیر را تا عمق ۳۰۸ متری طی کرده و نا امید باز می گشتیم همگی بجز سالی مریض بودیم و در این شرایط بهترین کار رفتن به کمپ اصلی بود تا حال اعضاء دوباره به حال عادی بازگردد اما یک گروه از ما علاقه مند بودند که همه چاههای منطقه که جان فارسی آدرس داده بود را بررسی کنند

و همین کار راهم کردند اما هیچ یک امیدوار کننده نبود ما تصمیم گرفتیم بعد از اینجا به شیلانه و پلنگان در کوه شاهو رفته به جستجوی خود ادامه دهیم . یک دشت وسیع و خشک در قسمت غربی اردوگاه آنتن قرار داشت که حدود سه مایل (۴۸۲۸ متر) عرض داشت و جستجویش بسیار دشوار بود . [تیم اعضای انگلیس پس از کاوشهای بسیار در کوههای کرمانشاه که هر یک از این غارها داستانی جالب و شگفت انگیز را دارد و با وجود قابلیت بالا در غارنوردی و پشت کار فراوان بدون موفقیت شکست رکورد غار پراو به کشور خود بازگشتند . در ادامه گزارش خود به غارهای شهبانو که دارای عمیقترین چاه ایران به عمق ۱۲۵ متر می باشد اشاره می کنند که در عمق ۳۰۸ متری به دلیل نبود امکانات و زمان متوقف شدند و نیز غار کله افعی که امکان بالقوه فراوانی برای غار نوردی می باشد]

در متن پایانی گزارش آمده است : آیا میتوان گفت که سفر غار نوردی ما یک موفقیت بوده است ؟ در واقع باید بگوییم که این سفر یک تجربه شگفت انگیز بوده ولی یک موفقیت !!؟؟

اتوبوس ما در اداره گمرک کرمانشاه به علت خرابی جا گذاشته شد و به تهران رفته که با اتوبوس مرحله به مرحله به انگلیس بازگردیم تا انتهای برنامه اتفاقات بسیاری برایمان افتاد مثلاً وسایل دونفر از افراد تیم وقتی که شبی را در خیابانهای جنوب تهران خوابیده بودند دزدیدند . سالی و من هم که در جاده های اطراف تهران منتظر ماشین بودیم کسی سوارمان نمی کرد و بعد از ساعتها که یک دانشجوی ایرانی ما را سوار کرد برایمان توضیح داد که علامت اشاره با شست در ایران معنای بدی دارد و مانند علامت V انگلستان در جاده های انگلیس است .

ما زمانی که ایران را با اتوبوس ترک می کردیم از نارضایتی عمومی پنهانی که در سراسر ایران با رژیم شاه جریان داشت . چیزی دستگیرمان نشده بود ولی کمتر از یک سال بعد از مراجعت ما به انگلستان رژیم شاه واژگون شد و ایران مرزهایش را به روی خارجی ها بست و قله مرتفع و غارها و سنگهای آهکی در آرامش فرو رفتند . ولی من کنجکاو هستم بدانم تا چه اندازه زندگی مردم آن ناحیه کوهستانی که ما دیدیم تغییر کرده است . آیا هنوز گله های گوسفند و بزها را در تابستان به چراگاه های مرتفع می برند و رهگذرهای گردو خاک آلود بهمراه بار الاغ ها در گذرگاه های خشک عبور میکنند هنوز دعا نویسان دوره گرد با مشکلی از دوغ که با نعنا معطر شده است از دور ظاهر می شودند حتماً برای این افراد زندگی بطور عادی جریان دارد و مسائل جهان نسبت به امور روزمره آنها در درجه دوم اهمیت قرار دارد . میشد حدس زد که کریم و رفقاییش وقتی در یک شب

طولانی زمستان درکنار آتش هیزم دود آلود نشسته اند تعداد زیادی جوک در مورد ماها می سازند . داستانهایی از انگلیسیهای دیوانه ای که برای رفتن به ارتفاعات هزینه بسیار میکردند و زحمت بی حد می کشیدند و بعد رسیدن به آنجا در دل غارها فرو می رفتند آنها از خود می پرسند که انگلیسیها دنبال چه بودند که اینقدر پایین می رفتند . بدون تردید روزی ایران مجدداً درهایش را بر روی حادثه جویان دنیای غرب می گشاید.

اولین تلاشهای تیم های ایرانی :

کانون کوهنوردان کرمانشاه که در غارنوردی نوین ایران نقش پررنگ و ماندگاری را در گذشته داشته است به کمک نیروهای کارآمدی که در زمانی مناسب در کنار هم قرار گرفتند رکوردهای اولین و کاوشهای فراوان و جسورانه ای را در غارنوردی ایران رقم زد.

افرادی همچون: مدیر و مربی در امور تشکیلاتی و سازماندهی تیم مانند بهروز ایزدی ، مربی و کوهنوردی توانمند مانند کریم اسدآبادیان که در کوهنوردی کرمانشاه همواره استوره ای در اخلاق و مرد عمل باقی می ماند ، حشمت اله حیدریان مربی جسوری که جزء اولین پیمایندگان ایرانی غار پراو بود ، بهمن مشتکوب مربی و غارنورد ورزیده کانون که جزء اولین

پیمایندگان و طلسم شکنان غار پراو بود در کنار نیروهای جوانتری که همواره فشار و بار اصلی پیمایشهای بزرگ کانون را به دوش می کشیدند و با خلاقیت ، نظم و انضباط تیمی، آمادگی جسمانی و با وجود کمبود وسایل حماسه پیمایشهای تکرار نشدنی غار نوردی ایران را آفریدند افرادی چون

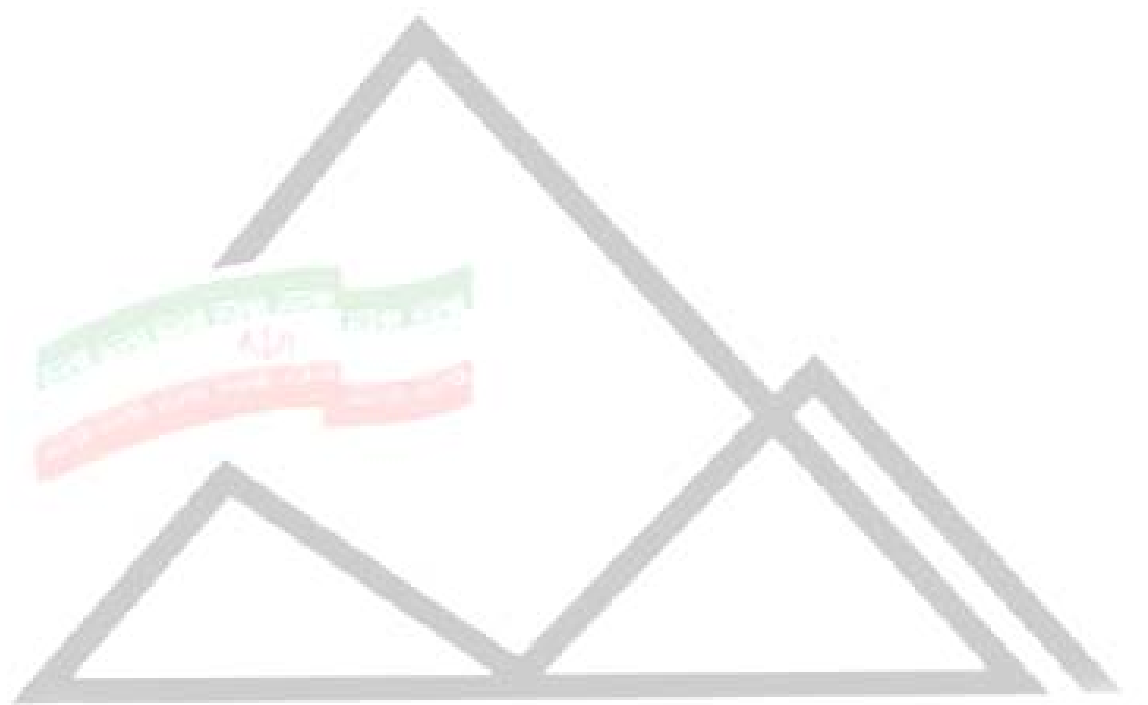
فرامرز دزفولی ، منوچهر دهشت ، فرزاد دزفولی ، عبدل رضا عبدل الهی ، اصغر نیکروز، حسین عیسی حاج ، گودرز منصوبی ، حمید نظریور و بسیاری کوهنوردان صاحب نام کرمانشاهی دیگر، این گروه قبل از پیمایش محاصره ای و بزرگ غار پراو که دیگر هیچگاه برنامه ای کلاسیک چون آن تکرار نمی شود به جستجوی سایر غارهای منطقه پرداختند که از آن نمونه می توان به اکتشاف غار رودخانه ای قوری قلعه اشاره کرد .

آقای کریم اسد آبادیان از کارمندان دانشگاه رازی که تعدادی کتاب کوهنوردی را برای کتابخانه شخصی خود سفارش داده بودند متن گذارش انگلیسیها نیز به طور اتفاقی در میان این خریدها جلب توجه می کند که پس از ترجمه متوجه وجود غاری با این مشخصات شده و جستجوی وسیعی را آغاز می کنند که سرانجام در تاریخ ۱۳۶۹/۳/۱۷ موفق به یافتن روستای یوزیدار می شوند و با یافتن تعدادی از ساخوردگان این روستا تأیید حضور تیم فرانسوی و انگلیسی را گرفته و نیز آدرس ورودی غار را یافته باز میگردند که برنامه ریزی کرده دهانه را یافته و کاوش اولیه داخل غار انجام شود .

در مورخ ۱۳۶۹ / تیر / تیمی به سرپرستی فرامرز دزفولی و حضور ، غلامرضا عبدل الهی، هادی مرادی ، سمام دبیری ، بابک باطنی و گودرز منصوبی به منطقه رفته پس از رسیدن به کانی هانیه و سپس هواره برز وارد غار شده تا انتهای چاه اول که گفته شد در حدود ۳۵ متر بوده فرود می روند و بر روی سکویی قرار می گیرند که مطابق این گذارش این غار انحرافی یا کوچکی است که در دو بیست متری محل عشایر و در جهت قله آنتن واقع شده

است که در سالهای اخیر تیمی از خانه کوهنوردان تهران به سرپرستی غلام عمیقی نیز اشتباهاً همین غار را به عنوان غار اصلی پیمایش کردند غار کوروش کبیر در حدود ۴۰۰ متر دورتر از هواره برزه (محل اسکان عشایر) و به سمت قله آنتن قرار گرفته است که البته در دهانه غار اصلی وکنار رول اسپید با چکش نام کانون حک شده است پس از این سالها و به دلیل خستگی گروه از برنامه غار پراو و نیز در فقدان نفرات فنی سالهای گذشته کانون کوهنوردان نتوانست تا سالها برنامه این غار را انجام دهد که بالاخره در تابستان ۱۳۷۸ با راهنمایی ها و حمایت آقای بهروز ایزدی به منظور پیدا

کردن و برآورد برنامه اصلی آقایان مراد یاوری ، منصور اکبری و اینجانب پیمان یاوری به منطقه اعزام که در یک برنامه فشرده یک روزه و طی مسافت زیاد کوهپیمای تا دهانه ، غار اصلی پیدا شده و یک طول طناب فرود رفته که چاه همچنان ادامه داشت و متوجه شدیم درست آمده و غار اصلی همان است. در هفته بعد و ادامه این برنامه و در حالی که در پی تهیه تدارکات و حرکت بودیم مشکلات عجیب و جدیدی که کوهنوردی کرمانشاه هیچ گاه تجربه نکرده بود در امور تشکیلاتی پیش آمد و ما را متوقف کرد تنها دلیلی که ما را مجبور کرد به این امر غیر منطقی تن دهیم احترام به پیشکسوت شهرمان آقای ایزدی بود که قصد حل مشکل را داشت (گویا این غار جزء املاک گروهی بود)



فدراسیون کوه نوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران

اولین پیمایش ایرانی ها:

نهایتاً پس از تلاش نا موفق تیم خانه کوهنوردان تهران که غار اصلی را پیدا نکرده بودند و چند هفته پس از آنها در قالب تیم مشترکی از هیئت کوهنوردی استان و کانون کوهنوردان کرمانشاه به سرپرستی پیشکسوت و مربی با تجربه کرمانشاهی آقای حشمت اله حیدریان در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۸۰ به منطقه عزیمت کرده موفق به پیمایش غار انحرافی و غار اصلی تا انتها شدیم .

اعضای شرکت کننده در برنامه نهایی که اولین تیم ایرانی پیماینده تا انتها بودند به شرح ذیل است:

- ۱) حشمت اله حیدریان (سرپرست)
- ۲) مرحوم هادی رجائی فرید
- ۳) پیمان یاوری
- ۴) نصیر گنجی
- ۵) آرش فرنگ
- ۶) حسن خالدیان
- ۷) هادی جهانگرد

در پایان از کلیه دوستانی که در ارائه این گردآوری و تحقیق مرا یاری دادند بخصوص آقایان بهروز ایزدی ، کریم اسدآبادیان ، فرامرز دزفولی و عبدالرضا عبدالمی کمال تشکر را داشته مدارج قدر دانی خود را اعلام می کنم .

قدراسیون کوه نوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران